

تبیین فقهی نوین از تحکیم خانواده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مطالعه موردی مهریه

سید محمد طباطبائی^۱

جواد حبیبی تبار^۲

چکیده

مهریه مالی است که حق زوجه بر عهده زوج است و با وقوع عقد، مالکیت متزلزل زن بر آن ثابت می‌شود. در این مقاله، مسائلی پیرامون مهریه مطرح می‌شود که عبارتند از: بررسی نسبت مهریه با تحکیم خانواده، مبانی فقهی مشهور درباره مهریه، بحران‌های اجتماعی، خانوادگی و حقوقی در مهریه، بازنگری در مبانی فقهی مهریه و ارائه راهکارهای فقهی به منظور حل آسیب‌ها پیرامون مهریه. نگارنده با تأکید بر مبانی و روش مختار در فقه نظام خانواده و تطبیق آن بر مسئله مهریه، قائل به اشتراط قدرت زوج در توافق میزان مهریه و تقیید حق حبس به ایسار زوج و انکار آن در حالت اعسار است. دیدگاه فقهی نگارنده، ارتقای کتاب النکاح به فقه نظام خانواده، انکار معاوضی بودن و تأکید بر نظام‌سازی خانواده به عنوان یکی از نظام‌های اجتماعی است. از این منظر، نظام خانواده در اسلام مبتنی بر پنج اصل قرآنی ولایت، مصلحت، رفق، مؤدت و رحمت است و اکتفای زن به مهر السنه با اصل مؤدت و بخشش مهریه به شوهر - پس از احراز رضایت زن از طریق کارشناس خبره - با اصل رحمت سازگاری دارد. تغییر نگرش‌های اجتماعی در مسئله مهریه موجب دفع سوءاستفاده‌های گوناگون هر یک از دو طرف، از الزام به آن می‌شود.

۱. حوزه علمیه قم / pasokhgooy@chmail.ir

۲. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و دانشیار جامعه المصطفی. prof.javadhabibitabar@yahoo.com

واژگان کلیدی: نظام خانواده، مهریه، زن، زوجین.



۱. مقدمه و بیان مسئله

خانواده ایرانی در زمان کنونی به تزلزل‌هایی جدی دچار شده است که تحکیم و استواری آن را به خطر انداخته است. زمانی بر جامعه ایرانی می‌گذشت که گاه یک مرد با چند همسر و فرزندان متعدد، تا آخر عمر با دوام می‌زیست اما اکنون، خانواده‌های ایرانی با وجود غلبه تک‌همسری و فرزندان کمتر از هم فرو می‌پاشد یا به طلاق‌های عاطفی و وقوع نزاع‌های گوناگون دچار می‌شود. مسئله مهریه از جمله همین مسائل است که برخی مردان با انجام برخی اقدامات ناشایست تلاش می‌کنند از پرداخت آن خودداری کرده و برخی زنان یا خانواده‌های ایشان با تصورات اشتباه، به مهریه به‌مثابه اهرم فشار می‌نگرند و ضد تحکیم خانواده اقدام می‌کنند. از عوامل گوناگون تمدنی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و امنیتی آسیب‌های خانواده و تغییرات اجتماعی آن که بگذریم، باید از منظر فقهی به راهکاری برسیم تا از سویی به میزان مشروعیت رفتارهای پیرامون مهریه دستیابیم و از سوی دیگر، اصلاح نظام حقوقی و قانون را پس از تغییرات در مبانی فقهی - گذر از کتاب نکاح به‌عنوان معاوضه و ارتقای آن به فقه نظام خانواده - شکل دهیم تا مسئله مهریه موجب مهر و آشتی میان زوجین باشد، سبب قهر و نزاع میان آنان نشود و هیچ مناسبتی با طلاق نیابد.

۲. اهداف و پرسش‌های پژوهش

رسالت اصلی این مقاله تأکید بر این مطلب است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید سنگ بنای نخستین خود را بر محور پیشرفت و رشد آموزشی، تربیتی و فرهنگی در نظام خانواده از طریق توجه به اصول پنج‌گانه حاکم بر آن قرار دهد؛ بنابراین نگارنده در پی پاسخ به این پرسش است که راهبرد الگوی پیشرفت کشور برای ارتقای جامعه‌پذیری و فرهنگ عمومی در ارتباط با نظام خانواده، باید چگونه طراحی شود تا از سویی نظم اجتماعی برقرار شود و از سوی دیگر، معارضه‌های کنونی در نظام خانواده با راهکار صحیح به سامان برسد؟ دستیابی به پاسخ این کلان‌پرسش در مطالعه موردی مهریه، مترتب بر پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. مسئله مهریه در نظام اجتماعی مستقر با چه آسیب‌هایی مواجه است؟
۲. فقه نظام، چه راهکارهایی برای رفع آسیب‌های مسئله مهریه پیشنهاد می‌کند؟

پاسخ به پرسش نخست، ابعاد این مسئله را در نظام حاکم بر جامعه و رفتار اجتماعی موجود در آن مشخص می‌کند و وضعیت فعلی جامعه‌پذیری و فرهنگ عمومی را در این زمینه تبیین می‌کند. پاسخ به پرسش دوم نیز در دو سطح حکم‌شناختی و مقاصدشناختی، الگویی را پیشرفت کشور در این زمینه و رفع معارضه‌های کنونی فراهم می‌سازد.

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درباره مسئله مهریه انجام شده است که تمامی آن‌ها مبتنی بر فقه خرد خانواده یا تبیین حقوقی است و همین تفاوت روش‌شناختی میان فقه خرد و فقه نظام، جنبه نوین این نوشتار را اثبات می‌کند. جعفری با استناد به ادله سید مرتضی، روش‌های مشروعی را برای تحدید مهریه پیشنهاد می‌کند (جعفری، ۱۳۹۴) و غفوریان‌نژاد (۱۳۹۵) سقفی برای آن قائل است. ساردویی‌نسب نیز با تحلیل حقوقی عندالاستطاعه یا عندالمطالبه بودن مهریه، این تقسیم را غیرمنطقی می‌داند (ساردویی‌نسب، ۱۳۸۸). صابری نیز مهریه را در صورت نپذیرفتن تعهد عقلایی، محدود به مقدور و قصد جدی می‌داند (صابری، ۱۳۹۶). از سوی دیگر ایروانی با بررسی مستندات فقهی احکام بدهکاران مهریه، وجوب آن را صرفاً در صورت تمکن مدیون می‌پذیرد (ایروانی، ۱۳۹۰).

۴. چهارچوب نظری

۴-۱. تعریف فقه نظام

فقه نظام - به‌عنوان یکی از رویکردهای فقه حکومتی - با سه نوع نگرش، قابل تعریف است. نگرش نخست، تعریف شهید آیت الله صدر است. مبتنی بر این دیدگاه، «نظام، تنظیم‌بخش حیات اجتماعی در راستای رفع احتیاجات بشر است (صدر، ۱۴۱۷: ۳۲۶) و فقه باید نظام‌های مختلف اجتماعی همچون «نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی» را به‌صورت مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ که دارای مبنا و هدف واحدی است، ارائه داده و بستر حیات اجتماعی را زیر نظر آموزه‌های دین، سامان‌دهی کند (میرباقری و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۲). در نظریه شهید صدر، شیوه موضوع‌شناسی، مجموعه‌نگر است و عنوان متعلق حکم، به افراد تعلق نمی‌گیرد بلکه در نسبت میان عناصر درون نظام تحقق می‌یابد. همچنین تکلیف به افعال هماهنگ افراد در ارتباط با یکدیگر در نظام تعلق می‌یابد و متعلق به آحاد افراد نمی‌شود و تطبیق نظام بر کل است نه عناوین کلی بر افراد و مصادیق (میرباقری، ۱۳۹۵) نگرش دوم،

تعریف آیت‌الله محسن اراکی (از شاگردان شهید صدر) است. این تعریف بیانگر فقه مربوط به احکام رفتارهای اجتماعی به‌عنوان اراده مشترک افراد جامعه است. وی با انکار نظریه شهید صدر معتقد است: «رابطه سیستماتیک احکام فرع چیز دیگری است؛ فرع وجود مکلفی به نام مکلف کلان است... ما برخی تکالیفی داریم که مخاطب این تکالیف اصولاً جمع مرکب حاکم و محکوم است... این فقه نظام است و اگر ما می‌بینیم احکام فقهی ما نظام‌مند هستند، به دلیل این است که این احکام فقهی در چهارچوب چنین رابطه‌ای بین حاکم و محکوم دیده شده است».^۱ نویسنده با پذیرش ارتباط با برخی از روش‌های استنباط در دو نگرش نخست، نگرش دیگری در فقه نظام دارد. براساس این نگرش، نظام‌های رفتاری، کنش‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که درون نظام‌های اجتماعی - به‌عنوان مجموعه و کل حاصل از اراده مشترک اجزا - شکل می‌گیرند و فقه نظام به بیان حکم هر دو می‌پردازد. در این دیدگاه، موضوع‌شناسی فقه نظام، نیازمند تحقیقی اجتماعی و مرکب از عناصری پیوسته از اجزا و متغیرهای نظام‌های اجتماعی و رفتاری و جامعه - مکلفان اجتماعی و کنش‌های اجتماعی - است. همچنین خطابات شارع - به‌عنوان خطابات جامع^۲ - به افعال شئون مکلفان در نظام تعلق می‌گیرد و پس از سریان به افعال نوع مکلفان بر افعال افراد انطباق می‌یابد. مراد از شأن در این نظریه، موقعیت، پایگاه، نقش و شخصیت شرعی مکلف - شخصیت عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، خانوادگی و غیره - است که در ذیل نظام‌های اجتماعی و رفتاری شکل می‌گیرد. بنابر این تعریف، فعل و تکلیف مکلفان، حیثیت مشکک دارد و در سه مرتبه کلان (شئون مکلفان در نظام، عام مجموعی، نوع مکلفان و فرد) مصداق می‌یابد. از ثمرات فقهی این نظریه از یک سو آن است که اگر خطاب شارع توسط یک شأن و نقش در واحد اجتماعی انجام شود، امتثال امر مولا تحقق می‌یابد و تکلیف ساقط می‌شود و از سوی دیگر، موضوع تراحم شئون مورد خطاب است که در مقام امتثال به تنافی و تضاد یکدیگر می‌انجامد و نه آنکه فعل شخص مکلف با امر مولا مورد سنجش قرار گیرد. از دیگر سو، خطاب جامع

۱. سخنرانی آیت‌الله محسن اراکی در مراسم افتتاحیه پژوهشگاه فقه نظام، ۱۵ شهریور ۱۳۹۶.

۲. نظریه خطابات جامع، مدعای نگارنده و متکی بر ادله عقلی و نقلی است. ادله عقلی متکفل مبانی اجتماعی (تناسب خطاب شرعی با زیست اجتماعی انسان در نظام‌های اجتماعی و اراده مشترک حاصل از اجزا، نهادها و خرده‌نظام‌ها) و مبانی فلسفی (تناسب خطاب شرعی با ساختار حاکم بر اعتباریات در تحصیل اراده مشترک نظام‌های اجتماعی) و ادله نقلی مبتنی بر وجود تعلق خطابات شرعی در ادله به‌عنوان دلالت‌کننده بر شخصیت مکلفان مانند رسول، ولی، حاکم، والد، وکیل، کفیل، ضامن و امین است.

شارع ناظر به شأن تعریف شده اجتماعی در مقام اثبات است که در مقام ثبوت توسط ذی شأن تحقق می‌یابد. بر همین اساس باید میان شرایط عامه تکلیف، تفکیک قائل شد و آن را به دو دسته ثبوتی و اثباتی تقسیم کرد. در حقیقت، باید برخی از شرایط تکلیف در مفاد دلیل خطاب (مقام اثبات) دریافت شود تا مورد خطاب دچار استهجان نشود و برخی دیگر از شرایط تکلیف در مقام ثبوت اخذ شود تا امکان فعلیت و منجزیت خطاب وجود داشته باشد؛ هرچند عدم اخذ آن در خطاب مورد استهجان اوامر و نواهی شارع نگردد. لازمه شناخت این تفکیک، تفکیک میان شأن به‌عنوان مورد خطاب و ذی شأن به‌عنوان محقق خطاب است.

با التزام به این نظریه و ثمرات آن، چهارچوب حکم‌شناختی خطابات شرعی متعلق به نظام خانواده و شئون مکلفان در آن - همانند شئون زوجین و والدین - تبیین می‌شود. به بیان دیگر، در نگرش مختار در فقه نظام، احکام شارع از طریق خطابات جامع، شئون مکلفان در نظام اجتماعی را دربرمی‌گیرد و نظام خانواده نیز از جمله نظام‌های اجتماعی است که در آن، تکلیف شئون این نظام مورد خطاب قرار گرفته است؛ بنابراین با وجود آنکه فقه خرد، احکام خانواده را در روابط افراد مطرح می‌کند، در فقه نظام، خانواده به‌عنوان نظام اجتماعی لحاظ می‌شود و شئون این نظام مکلف خطابات است. این تفاوت حکم‌شناختی موجب لحاظ حیثیات نظام و شئون خانواده در استنباط احکام شرعی می‌شود و افعال مکلفین در مرتبه شئون متعلق احکام واقع می‌گردد. مسئله مهریه از مسائل نظام خانواده است و احکام آن باید در حوزه شئون مکلفان در این نظام تبیین شود.

۴-۲. الگوی پیشرفت و چالش‌های نظام خانواده

رویکرد اجتماعی - فرهنگی برای تحقق پیشرفتی مبتنی بر معرفت اسلامی و ظرفیت‌های درونی که بتواند در نهایت منجر به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شود، نیازمند بازنگری اساسی در بحث خانواده است، زیرا تمام نظام‌های اجتماعی متأثر از نظام خانواده است و تمام انسان‌ها پیش از ورود به جامعه در خانواده رشد و نمو می‌یابند. هنگامی می‌توان از ثبات و پیشرفت در نظام‌سازی سخن گفت که منشأ آن مورد اصلاح قرار گیرد. به عبارت دیگر، باید نخستین هسته‌های نظام اجتماعی کل را از طریق خانواده و نظام‌سازی آن تشکیل داد. تا زمانی که خانواده در سطح یک نظام اجتماعی مطرح نباشد، سایر نظام‌های اجتماعی نیز در مسیر پیشرفت قرار نمی‌گیرد. به دیگر بیان، نظام خانواده، نظامی اجتماعی و متشکل از واحدهای خانواده است. هر واحد اجتماعی باید در راستای

هدف کل مجموعه قرار گیرد و اگر هدف واحد برای آن تعریف نشود، «بحران هویت مشترک» حاصل می‌آید؛ چنان‌که اگر گرایش حاکم بر نظام خانواده در ایران تکثیر نسل باشد، هر واحد اجتماعی آن نیز بدین امر گرایش می‌یابد ولی اگر بخشی از این واحدها گرایش به تکثیر و برخی دیگر گرایش به کنترل جمعیت داشته باشند، هیچ اراده مشترکی شکل نمی‌گیرد و هویت مشترک نظام خانواده نیز مورد خدشه واقع می‌شود، زیرا منشأ تحقق اراده‌های مشترک، هویت مشترک است و همان‌طور که اراده‌های فردی متکی بر هویت فرد است، اراده‌های مشترک نیز زمانی مطرح می‌شود که نظامی اجتماعی ذیل هویتی مشترک تعریف شود. مشکل اساسی نظام اجتهادی - فقهاتی و نظام حقوقی معاصر ایران آن است که خانواده را صرفاً ذیل یک معاوضه تعریف می‌کند و از بحث پیرامون آن در سطح یک نظام اجتماعی مؤثر و فعال در مقایسه با سایر نظام‌های اجتماعی غافل می‌شود. خانواده جامعه‌ای خرد و دولتی کوچک است و نمی‌توان از مناسبات آن با سایر نظام‌های اجتماعی و حتی نظام بین‌الملل غافل شد. با تأمل در آنچه گفته شد، چهارچوب موضوع شناختی خطابات شرعی در نظام خانواده، تبیین و این نظام - به‌عنوان یکی از موضوعات احکام شارع - تعریف و موضوع‌شناسی می‌شود که مهریه از مسائل آن است.

۳-۴. مبانی فقهی در اعطای مهریه

با دقت‌کردن در ادله مربوط به «باب المهور» از «کتاب النکاح» می‌توان به این مبانی دست یافت:

۱. مهریه در تحقق عنوان نکاح دخالت ندارد؛
۲. تنها سبب استقرار مهر، دخول است و سه سبب مرگ، ازداد مرد و طلاق در یک رابطه طولی با این سبب برای استقرار مهر موضوعیت می‌یابد؛
۳. زن پیش از دریافت مهریه، مطلقاً از حق حبس برخوردار است؛
۴. مهریه سهم انحصاری زن است و پدر او حق تصرف در آن را ندارد؛
۵. اگر مهریه معین نشود و دخول صورت گیرد، مهرالمثل ثابت می‌شود؛ اما در صورت مرگ یکی از طرفین، منتفی است (حر عاملی، ۱۴۰۹؛ حلی، ۱۴۱۰).

۵. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر در سه حوزه روش موضوع‌شناختی، روش حکم‌شناختی و استنباطی و روش

مقاصدی، قابل طرح است. بر همین اساس، با تأکید بر مبانی مختار در فقه نظام، با روش کشف نظام از مسئله در موضوع‌شناسی و با ملاحظه تعلق احکام به شئون مکلفان در نظام‌های اجتماعی، نویسنده بر مبنای نظریه خطابات جامع، احکام پیرامون مهریه را با توجه به مسائل نظام خانواده در جامعه ایرانی استنباط کرده است. آسیب‌شناسی مهریه در نظام اجتماعی مستقر، بر همین مبنا قابل تبیین است. به بیان دیگر، روش موضوع‌شناسی مهریه در فقه نظام، متفاوت از فقه خرد است و از طریق تحقیق در مسائل اجتماعی پیرامون موضوع حکم و کشف نظام حاکم بر این مسائل و ارتباط منسجم میان آن‌ها، موضوع‌شناسی انجام می‌شود. نویسنده با آسیب‌شناسی مهریه در پی یافتن این مسائل در مرحله نخست و کشف نظام از مسئله در مرحله دوم است. همچنین در این نوشتار، احکام مرتبط با مهریه براساس تأمل در آسیب‌های آن - به‌عنوان مسائل نظام خانواده - تنظیم شده است. به لحاظ روش حکم‌شناختی و استنباطی نیز تجمیع ادله روشی است که در اشتراط قدرت زوج و تقیید حق حبس مطرح می‌شود و تأکید بر ثمرات فقهی نظریه، موجب توجه به پیامدهای این حکم شرعی در نظام خانواده است. از دیگر ویژگی‌های روش پژوهش حاضر، تمسک به اصول پنج‌گانه و مقاصد شریعت با اهتمام به ارتباط نظام‌مند احکام خانواده است. بر مبنای همین روش، یافته‌های تحقیق ابتدا با موضوع‌شناسی آغاز می‌شود و پس از حکم‌شناسی به تبیین مقاصد مورد بحث می‌انجامد.

۶. آسیب‌شناسی مهریه در معارضه با تحکیم خانواده

۶-۱. آسیب‌های اجتماعی - خانوادگی

ما در طول سال‌های اخیر شاهد وقوع سبک زندگی جدیدی در میان برخی زنان جامعه و گاه خانواده‌های ایشان بوده‌ایم که مهریه را ابزار تسلط بر زوج قرار داده‌اند تا بتوانند به خواسته‌های خود برسند. لازمه اساسی پیشرفت تمدنی، ثبات اجتماعی است و جامعه‌ای که در آن روابط زناشویی از ثبات کافی برخوردار نباشد، در مسیر تمدن‌سازی دچار تزلزل خواهد شد.

ناآرامی، انشقاق و سلب اعتماد در روابط زوجین و در نتیجه طلاق، از اساسی‌ترین آسیب‌هایی است که برخورد اشتباه با مسئله مهریه برای جامعه کنونی ایران رقم زده است؛ برخوردهای اشتباهی که گاه هریک از زوجین و یا خانواده‌های طرفین به آن دامن می‌زنند. خبرگزاری فارس در گزارشی می‌نویسد: «گاهی زن به دلایلی غیرمشخص و به بهانه‌های مختلف به دادگاه خانواده مراجعه کرده و

مهریه‌اش را پس از مدتی کوتاه مانند «یک هفته» درخواست می‌کند و مرد با این درخواست، باید این دین را که بر «ذمه» اوست، بپردازد. این نوع درخواست وقتی پس از گذشت یک هفته از زندگی مشترک صورت می‌گیرد، بین زن و مرد اختلاف به وجود آورده و کراهتی را میان آن‌ها ایجاد می‌کند» (<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900903000698>).

۲-۶. آسیب‌های حقوقی

۱-۲-۶. اشتباه قضایی در نحوه الزام به مهریه

ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده درباره کیفیت استیفای مهریه می‌گوید: «هرگاه در زمان وقوع عقد مهریه تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی و معادل آن باشد، وصول آن مشمول ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است». ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز، این مجازات را چنین تعیین کرده است: «مرجع اجراکننده رأی، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادرکننده اجرائیه یا مجری نیابت، مکلف است به تقاضای محکوم‌له از راه‌های پیش‌بینی شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به اقدام نماید». ماده ۳ نیز در تکمیل آن می‌گوید: «اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له، حبس می‌شود».

خانواده نهادی اجتماعی و بنیان و پایه سایر نهادهای اجتماعی است و واگذاری حل مشکلات و نزاع درونی آن به نهاد قضایی - جز در موارد خاص - با ساختار وجودی آن سازگاری ندارد. این مطلب از آیات قرآن کریم در موضوعاتی مانند حبس ابد زن زناکار در منزل شوهر (نساء/۱۵) و حضور داوران خانوادگی برای جلوگیری از طلاق و اصلاح میان زوجین (نساء/۳۵) نیز استفاده می‌شود؛ بنابراین اساسی‌ترین وظیفه نهاد قضایی در حوزه خانواده حمایت از سازوکاری تربیتی - اجتماعی است تا این امکان برای نهاد خانواده حاصل شود که بتواند ظرفیت حل مشکلات خویش را داشته باشد و بر پویایی خود به‌عنوان اساس جامعه تداوم بخشد. این امر نظم اجتماعی و تحکیم خانواده را تصحیح می‌بخشد و تقویت می‌کند. با این توضیح، خطای راهبردی موجود در اجرای محکومیت‌های مالی (حبس زوج) در مورد مهریه مشخص می‌شود. این محکومیت‌ها موجب بروز جدایی میان زوجین و وقوع سوءاستفاده‌هایی شده است که واقعیت‌های جامعه کنونی بیانگر آن است. وجود ۲۳۰۲ نفر زندانی مهریه

در سال ۱۳۹۵ و صدور محکومیت حبس به سبب مهریه یک سکه‌ای (<http://tn.ai/1103317>) و افزایش آن به ۲۴۵۰ نفر در میانه سال ۱۳۹۶ (mshrgh.ir/76186) با فلسفه وجودی خانواده سازگار نیست. قسمت بعدی، متکفل راهبرد صحیح پیرامون استیفای مهریه است.

۷. راهکارهای فقهی در رفع آسیب‌های مهریه

۷-۱. بازنگری فقهی در مبانی مشروعیت مهریه

۷-۱-۱. اشتراط قدرت زوج

ادعای فقهی نگارنده بر آن است که هنگام توافق زوجین بر مهریه، باید مرد توان پرداخت آن را داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر مهریه به صورت حال و نقد باشد، باید قدرت زوج فعلیت یابد و اگر آجل و نسبه باشد، قدرت زوج تا زمان مؤجل تأخیر می‌یابد. شش دلیل بر اثبات مدعای فوق وجود دارد که به خاطر حساسیت این رأی فقهی به تمامی آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «و أنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة و أحسنوا إن الله یحب المحسنین» (بقره: ۱۹۵)

هلاکت در این آیه، به معنایی کنایی «نهی از نابودکردن قدرت و استطاعت» است. (محمدحسین طباطبائی، ۱۴۱۷) با این مقدمه می‌توان قبول مهریه با وجود عدم قدرت مالی مرد را مصداق هلاکت و شامل مفسده الزامی آن (حرمت) دانست؛ یعنی همان‌طور که انفاق مال برخلاف قدرت مالی مصداق هلاکت به شمار می‌آید، پذیرش پرداخت مهریه برخلاف قدرت مالی نیز مصداق هلاکت است. به عبارت دیگر، با الغای خصوصیت از قدرت مالی در انفاق و تعمیم آن به مطلق قدرت مالی استفاده می‌شود که اگر روابط مالی منجر به هلاکت و اضرار مکلف شود مبعوض شارع است.

۲. «لا جناح علیکم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن أو تفرضوا لهن فریضة و متعوهن علی الموسع

قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً علی المحسنین» (بقره، ۲۳۶)

آیه فوق درباره وجوب متعه الطلاق بر مردی است که پیش از دخول و عدم تعیین مهریه، به طلاق همسرش اقدام می‌کند. بنابر مدلول مطابقی آیه، اگر مرد با وجود عدم تعیین مهریه اقدام به طلاق همسرش کند، موظف به پرداخت متعه الطلاق به تناسب قدرت خود می‌شود. شاهد استدلال در این

آیه عبارت «متعهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره» است. اگر متعة الطلاق را با مهر المسمی و مهر المثل در موضوع حکم مشترک بدانیم، ملاحظه قدرت زوج قابل تنقیح مناط در مهریه نیز خواهد بود. به بیان دیگر، موضوع تکلیف مالی مرد در هنگام طلاق، تمتیع مالی زن است که چهار صورت می‌یابد: اگر مهریه تعیین شود (با دخول یا بدون دخول)، مهر المسمی ثابت می‌شود؛ اگر مهریه تعیین نشود و دخول واقع شود، مهر المثل و اگر دخول صورت نگیرد، متعة الطلاق جاری است. اگر اشتراط قدرت زوج در یکی از اقسام - متعة الطلاق - لحاظ شده است، در مقسم - تمتیع مالی زوج - نیز می‌توان لحاظ کرد؛ مگر آنکه دلیل خاص، سه قسم دیگر را تخصیص بزند، زیرا به نظر می‌رسد شرط قدرت با مطلق تکلیف مالی مناسبت دارد نه خصوص متعة الطلاق و اگر این شرط خصوصیت مقسم باشد، ذکر در یکی از اقسام به‌عنوان مثال است و نه مناط.

۳. قدر متیقن از مناسبات حکم و موضوع در روایات وجوب مهریه

مضمون روایت‌هایی که درباره مهریه آمده است، حکایت از صحت مهریه در صورت توافق دارد. برای نمونه، در صحیح‌ه فضیل بن یسار آمده است: عن أبي جعفر(ع): «الصداق ما تراضيا عليه من قليل أو كثير فهذا الصداق» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱، ۲۴۰). اگر این تراضی را مطلق بدانیم اعم از مهریه مقدور و غیرمقدور است، اما قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از اخذ اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، قدر متیقن از تراضی بر صداق، تراضی در مقدور است؛ زیرا مقتضای مناسبات عرفی حکم و موضوع این است که توافق دو طرف هنگامی صحیح است که امکان اجرای مورد توافق باشد و اگر چنین امکانی وجود ندارد باید زمان تعیین کنند. بر همین اساس تراضی بر مهریه حال نیز طبعاً بر مقدور ممکن است و اگر تراضی بر مهریه آجل و نسیه باشد، قدرت زوج به همان زمان موکول می‌شود.

۴. حدیث رفع

دلیل چهارم بر وجوب اشتراط قدرت زوج، حدیث رفع است. مفاد حدیث چنین است: «عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله رفع عن أمتي تسعة أشياء الخطأ والنسيان وما أكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما إضطروا إليه والحسد والطيرة والتفكر في الوسوسة في الخلوة ما لم ينطقوا بشفة» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۳۶۹). از این روایت سه استفاده فقهی در حکم مهریه می‌شود:

۱. مهریه فقط در صورت تراضی صحیح است؛ زیرا مورد اکراه معتبر نیست (و ما أكرهوا عليه)؛
 ۲. الزام به مهریه فقط در صورت مقدور صحیح است زیرا حکم شرعی از عاجز و مضطر برداشته
 شده است (ما لا يطيقون و ما إضطروا إليه)؛ بنابراین، حکم الزام به مهریه نیز از عاجز و مضطر
 برطرف می‌شود؛

۳. تراضی بر مهریه تنها در صورت قدرت صحیح است زیرا عجز و اضطرار موجب رفع حکم
 می‌شود و صحت الزام به مهریه متفرع بر صحت تراضی بر مهریه است. به عبارت دیگر، الزام مرد به
 مهریه در صورت مطالبه زن واجب است و مقدمه این واجب، تراضی بر مهریه است. مقدمه واجب
 نیز واجب است و شرط وجوب، عدم عجز مکلف است؛ بنابراین وجوب تراضی زوجین متفرع بر
 قدرت مرد است زیرا این تراضی وقتی امکان‌پذیر است که مرد امکان پرداخت مهریه را داشته باشد
 تا امکان الزام او نیز محقق شود. بر همین اساس، از کشف مناسبات میان تراضی زوجین و الزام به
 مهریه و با استناد به حدیث رفع، اشتراط قدرت زوج استنباط می‌شود.

۵. ادله حرمت خلف وعده

دسته پنجم ادله، آیات و روایت‌هایی است که دلالت بر حرمت خلف وعده می‌کند. برای نمونه در
 صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) در تفسیر آیه اول سوره مائده روایت شده است: «سألت
 أبا عبدالله عن قول الله عزوجل «يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود» قال العهود» (حر عاملی، ۱۴۰۹:
 ۲۳، ۳۲۷). امام رضا(ع) نیز می‌فرماید: المؤمنون عند شروطهم و العهد فرض مسئول و أولى الناس
 بالوفاء من طلب بالناس الوفاء و كان موضعاً للقدرة. قال الله تعالى: «و أوفوا بعهد الله إذا عاهدتم و
 لا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً إن الله یعلم ما تفعلون» (شیخ صدوق،
 ۱۳۷۸: ۲، ۱۵۹). وقتی عمل به وعده واجب است که مقدور باشد و اگر مکلف با علم به عجز
 خود وعده دهد، وعده کذب داده و معصیت کرده است. تراضی و توافق بر مهریه چنین حکمی
 دارد. به عبارت دیگر، وفای به عهد واجب است و اگر شخص نمی‌تواند وعده‌ای را انجام دهد
 شرعاً از تعهد به آن ممنوع است. توافق بر مهریه نیز عهدی است که میان زوجین برقرار می‌شود و
 باید با مطالبه زن، وفای به این عهد صورت پذیرد؛ بنابراین اگر مرد قادر به پرداخت مهریه نباشد
 حق وعده‌دادن بیش از توان خود را ندارد.

۶. سیره نبوی

محمد بن مسلم از امام محمد باقر(ع) روایت می‌کند زنی خدمت رسول خدا(ص) رسید و به ایشان عرض کرد: مرا همسر ده! حضرت از مردان مجلس سؤال کرد کدام یک با او ازدواج می‌کنند. مردی برخاست و گفت: او را به همسری من درآور! پیامبر اسلام فرمود: چه چیز [به‌عنوان مهریه] به او می‌دهی؟ مرد گفت: چیزی ندارم. پاسخ ایشان به این درخواست منفی بود. پس از سه بار درخواست زن و فقط پاسخ همان مرد، برای بار سوم به او فرمود: آیا از قرآن چیزی خوب می‌خوانی؟ مرد گفت: آری. پیامبر اکرم فرمود: او را به تزویج تو درآوردم بر اینکه قرآن را می‌توانی خوب بخوانی. او نیز قرآن را به زن آموخت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱، ۲۴۲). پاسخ منفی رسول خدا هنگام مشاهده عجز مرد از پرداخت مهریه، دلالت بر اشتراط قدرت زوج هنگام توافق بر مهریه دارد. محدث نوری نیز در مستدرک الوسائل روایت دیگری مشابه این مضمون را از رسول خدا نقل کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۸).

فروع و ثمرات فقهی - اجتماعی دیدگاه حاضر

این دیدگاه فروع قضایی و ثمرات اجتماعی مفیدی را در بردارد. بر این مبنا، اگر توافق زوجین بر مهر حال با وجود عدم قدرت فعلی مرد منعقد شود و سپس زن به وصول مهریه از طریق دادگاه اقدام کند، چون توافق آنان بر مهریه باطل و در حکم عدم تعیین مهریه است، زن هیچ حقی در استیفای آن نخواهد داشت و در این صورت، باید وضعیت زن لحاظ شود. اگر هنوز دخول صورت نگرفته است، زوجین می‌توانند - با توجه به شرایطی که گذشت - تعیین مهریه کنند اما اگر دخول صورت گرفته باشد، چون دخول پس از عدم تعیین مهریه موجب استقرار مهر المثل می‌شود، مرد موظف به پرداخت آن خواهد بود و نوبت به توافق طرفین بر تعیین مقدار مهریه نخواهد رسید. بر این اساس، هم وصول مهریه برای زن آسان شده و هم پرداخت آن برای مرد مقدور می‌شود، زیرا اگر مرد قادر به اعطای مهریه باشد، زن به سهم خود می‌رسد اما در صورت عجز، امکان دریافت مهریه از زن سلب می‌شود و مرد نیز قادر به پرداخت آن نخواهد بود. به همین خاطر به نظر می‌رسد مصلحت و منفعت هر دو طرف به این طریق تأمین می‌شود. این تفصیل در حکم مهریه مطابق با ادله شرعی مربوط به ابواب مهریه، موضوع‌شناسی و دلالت اقتضایی اشتراط قدرت زوج است. نکته اساسی و مهم در این رابطه، تغییر نگرش‌های اجتماعی در ارتباط با مسئله مهریه است. اگر مهر السنه ترویج

شود، مسئله توانایی مرد در پرداخت مهریه نیز آسان می‌شود و حتی می‌توان مدعی شد نوع مردان توانایی فعلی در پرداخت مهر السنة را دارا هستند. مهریه‌های سنگین مطلوب شارع نیست و روایت‌های فراوانی در مذمت آن صادر شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹). در حقیقت بیشتر مهریه‌های سنگین قابل وصول نبوده و ممکن است موجب شود تا مرد برای فرار از پرداخت آن مرتکب حیل‌های گوناگون شود و این امر نتیجه تلقی اشتباه از مسئله مهریه است که از عوامل ایجاد فضای بی‌اعتمادی میان زنان و مردان جامعه نیز شده است.

۲-۱-۷. نفی نگاه معاوضی به رابطه زوجیت و تقیید حق حبس

تحلیل رابطه زوجیت به یک رابطه معاوضی، شیء‌واره کردن این رابطه الهی - انسانی است که باید در ذیل یک نظام اجتماعی تعریف شود. معاوضه را صرفاً می‌توان درباره نسبت ملکیت مطرح کرد که عوض (ثمن) در قبال معوض (مثمن) قرار می‌گیرد. باوجوداین، منشأ حقوق و وظایف زوجین و از جمله حق مهریه، به حفظ و اساس نظام خانواده باز می‌گردد و ارتباطی با پذیرش معاوضه ندارد. مقاصد شریعت در حوزه خانواده و آیات متعدد قرآنی که در این مقاله بدان اشاره شده است، گویای این مطلب است؛ بنابراین نباید با نگاه معاوضی به این رابطه که عقد نکاح را مانند عقود معاملی مشتمل بر قبض و اقباض می‌داند و مهر و بضع را عوض و معوض تعریف می‌کند، از ساختار نظام‌مند خانواده غافل شد. تمایز اساسی که میان عقد نکاح و عقود معاملی وجود دارد در دخالت عوض و معوض در عنوان این عقود است، اما آنچه در عنوان عقد نکاح موضوعیت دارد صرفاً علقه زوجیت است. برای مثال، اگر در بیع، بایع از قبض ثمن خودداری کند و مثمن را به صورت تبرعی به مشتری بدهد، بیع رخ نداده است؛ بلکه مثمن از طریق هبه به تملیک او درآمده است، یعنی عوض و معوض در تحقق ماهیت این عقد دخالت دارد و در صورت نفی هرکدام، در این ماهیت خلل وارد می‌شود اما در عقد نکاح، بذل مهریه از ناحیه زن هیچ خللی در اصل عقد وارد نمی‌کند. تعیین مهریه جزئی از عنوان عقد نکاح یا شرط آن نیست و طرفین مجاز به عدم تعیین آن هستند. باوجوداین، شارع به دلیل اساس خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی و نیز احترام فرج، مهرالمثل را در صورت عدم تعیین مهریه و دخول مستقر می‌داند. مهریه حق زن است و نمی‌توان آن را عوض به شمار آورد؛ همان‌طور که حق قابل اسقاط است، مهریه نیز قابلیت اسقاط دارد و با این معیار، می‌توان از حق بودن آن سخن گفت. تقابل حق و

تکلیف در رابطه مهریه و تمکین، یک نسبت معاوضی نیست بلکه مبتنی بر چهارچوبی اجتماعی - حقوقی است و به همین جهت باید ذیل شرایط عامه تکلیف همچون قدرت قرار گیرد. با این توضیح می‌توان گفت: الحاق عقد نکاح به عقود معاوضی با وجود تفاوت‌های ماهوی متعدد میان آن‌ها، قیاس در احکام است و با مقاصد شریعت در حوزه خانواده نیز سازگاری ندارد.

۱-۲-۱. بررسی شرعی حق حبس

درباره ارتباط جنسی با زوجه پیش از اعطای مهریه سه دسته روایت وجود دارد:

(الف) روایت‌هایی که دخول را در صورت عدم اعطای مهریه مطلقاً ممنوع می‌داند: «صفوان بن یحیی عن عبدالله بن بکیر عن زراره قال سألت أبا عبدالله عن رجل تزوج امرأة أ يحل له أن يدخل بها قبل أن يعطيها شيئاً قال: لا حتى يعطيها شيئاً» (بروجردی، ۱۳۸۰، ۲۱، ۲۲۴).

(ب) روایت‌هایی که دخول را پیش از اعطای مهریه مطلقاً جایز می‌داند: «عن عبد الحمید بن عواض قال: قلت لأبي عبد الله المرأة أتزوجها أ يصلح لي أن أواقعها و لم أنقدها من مهرها شيئاً قال نعم إنما هو دين عليك» (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۳۵۸). امام در این روایت هیچ مخالفتی با دخول پیش از مهریه نمی‌کند و فقط اشاره به دین بودن مهریه دارد.

(ج) روایت‌هایی که دخول را در صورت اعسار مالی جایز می‌داند: «عن عبد الحمید بن عواض الطایی قال: سألت أبا عبد الله عن الرجل يتزوج المرأة و لا يكون عنده ما يعطيها فدخل بها قال لا بأس إنما هو دين عليه لها» (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۲۲۱).

جمع سازگار میان ادله گفته شده، ما را به نهی از دخول پیش از اعطای مهریه در صورت تمکن (ایسار) رهنمون می‌شود، زیرا این ادله از سویی با دخول قبل از مهر مخالفت می‌کند و از سوی دیگر، انجام این رفتار را در حالت اعسار ممنوع نمی‌داند. هنگامی می‌توان مدلول التزامی این ادله را حق حبس زن دانست که نهی وارد در این روایات را حمل بر حرمت کنیم و از تقابل نسبت دوسویه حق و تکلیف میان زوجین، این حق را اثبات کنیم اما اگر بخواهیم آن را حمل بر معنای کراهت کنیم، نمی‌توانیم حق حبس زن را از آن استفاده کنیم، زیرا تکلیفی را ثابت نکرده‌ایم تا حقی در مقابل آن تعیین شود. معنای حرمت آن است که دخول در این ایام جز با اجازه زن ممکن نیست و این همان مفاد حق حبس است، یعنی زن این اختیار و امتیاز را دارد که در این فرض، از آمیزش با همسرش خودداری

ورزد. اصل در مفاد نهی، حرمت است و کراهت نیاز به قرینه دارد. اگر دسته سوم روایات نبود، امکان حمل نهی بر کراهت وجود داشت زیرا جمع میان حرمت و جواز - هنگام تعارض ادله - در کراهت است اما این دسته با انقلاب نسبت میان دو دلیل نخست، موجب تقیید حرمت به صورت تمکن و عدم حمل نهی بر کراهت می‌شود. مقصود از اعطای مهریه در روایت‌ها که موجب اسقاط حق حبس است، اعطای کامل نیست. به عبارت دیگر، اگر مرد بخشی از مهریه را بدهد حق حبس ساقط می‌شود:

روایت صحیح‌ه حلبی از امام جعفر صادق (ع) پیرامون زنی که بدون دریافت مهریه خود را به شوهرش عرضه می‌کند: «فلا یصلح هذا حتی یعوضها شیئاً یقدم إلیه قبل أن یدخل بها قل أو کثر و لو ثوب أو درهم». این امر صلاحیت ندارد تا اینکه چیزی به او پیش از دخول تقدیم کند؛ کم باشد یا زیاد و هرچند لباس یا درهمی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱، ۲۵۵)؛ یعنی ملاک شرعی در حق حبس، اعطای مهریه است و میزان مهریه دخالتی در این امر ندارد؛ هرچند مقدار کمی از آن داده شود. به همین خاطر، اگر مهریه به صورت تقسیط به زن پرداخت شود، حق حبس پس از اعطای اولین قسط ساقط می‌شود. از این حکم استفاده می‌شود که اگر مهریه ساقط‌کننده حق حبس را اعطای بخشی از آن بدانیم، نسبت تمکن نیز با توان اعطای بخشی از مهریه ثابت می‌شود. در این صورت، حق حبس زن مربوط به مواردی است که مرد با وجود تمکن از پرداخت بخشی از مهریه، از آن خودداری می‌ورزد. با این بیان روشن می‌شود که معنای تمکن پیش از نکاح و پس از حصول آن تفاوت دارد. مراد از تمکن در صورت اول - با توجه به شش نوع دلیل که گذشت - تمکن تام و در صورت دوم، تمکن مقید به بخشی از مهریه است. منشأ این تفاوت، دوگانه بودن ملاک‌های احکام به نسبت این دو صورت است، زیرا ملاک حکم در صورت اول، وعده بر مهریه است و صحت وعده، مشروط بر تمکن تام آن است اما در صورت دوم، این ملاک با حق حبس زوجه و در رابطه زوجیت تفسیر می‌شود و بر همین مبنا، تمکن نسبی نیز کفایت می‌کند.

۲-۷. استقرار مهریه، مبتنی بر تربیت و نظام‌سازی

۲-۷-۱. ایجاد تعادل و تناسب عقلایی در الزام به مهریه با شرایط موجود

قانون‌گذار نمی‌تواند در وضع قوانین، شرایط موجود جامعه را نادیده بگیرد. موارد گوناگونی از سوءاستفاده از مهریه و تصرفات غیرشرعی در آن - چنانچه در آغاز مقاله گذشت - در جامعه ایرانی محقق شده است که علاوه بر ایجاد جدایی و فاصله میان زوجین، مهریه زن را به اهرم فشاری برای

پذیرش خواسته‌های خانواده زن - حتی به‌رغم میل باطنی‌اش - بر علیه شوهر تبدیل ساخته است؛ مانند پدری که دخترش را در به اجرا گذاشتن مهریه مجبور کند و از سن کم زن یا استیلائی عرفی خود بر دخترش برای رسیدن به مقاصد خویش و تسلط بر مال او سوءاستفاده کند. غالباً نمی‌توان این موارد را برای قاضی احراز کرد و این مشکل را دوچندان می‌کند؛ بنابراین قانون‌گذار موظف به اجرای راهکاری است تا مانع از بهره‌برداری‌های نامشروع شود و استیفای مهریه موجب ایجاد فاصله میان زوجین، طلاق و سوءاستفاده اطرافیان از این سهم زن نشود.

۲-۲-۷. لزوم تأکید بر دو اصل قرآنی «مودت» و «رحمت»

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودة و رحمة». از جمله آیات خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی را آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد (روم: ۲۱). این آیه، فلسفه وجودی تشکیل خانواده را آرامش دوسویه زوجین بیان می‌کند، یعنی نقطه آغازین گرایش به همسر، کسب آرامش است. دستیابی به آرامش نیازمند دو اصل است که قرآن کریم از آن سخن می‌گوید: مودت و رحمت. مودت با محبت تفاوت دارد. محبت فقط گرایش قلبی است اما مودت، محبت عملی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴). معنای رحمت نیز عطف، مهربانی و رقت است (ابن‌منظور، بی‌تا). این آیه بخشی از مقاصد شریعت را در حوزه خانواده (مودت و رحمت) مطرح می‌کند؛ وقتی - طبق عبارات مزبور - تشکیل خانواده از آیات تکوینی الهی باشد، نسبت وثیقی با سعادت و تکامل در زندگی بشر خواهد داشت. شارع نیز مقصودی جز هدایت و تکامل بندگان ندارد و تمام مقاصد و احکام خود را با این هدف تبیین می‌کند. به عبارت دیگر، اساسی‌ترین حکمت شریعت که مصلحت کلان آن به شمار می‌آید، هدایت و تکامل بندگان است. باوجوداین، مصالح کلان دیگری مترتب بر این مصلحت در شریعت وجود دارد که حفظ و تشکیل نظام خانواده از آن امور است و دو اصل مودت و رحمت در این راستا تعریف می‌شود. اگر بخواهیم این مقدمات را بر مهریه زن تطبیق دهیم باید گفت: اکتفای زن به مهر السنه با اصل مودت، و بخشش مهریه به شوهر با اصل رحمت سازگاری دارد. زن می‌تواند با پذیرش مهر السنه به‌عنوان مهریه آسان، به شوهرش ابراز مودت کند و یا با بخشش مهریه، مهربانی خویش را بر شوهرش فراخ‌تر گستراند.

باوجوداین، دفاتر اسناد رسمی با شرط گذاردن حضور پدر زوجه برای ثبت قانونی بخشش مهریه (<http://jjo.ir/YZFcXn>، جام جم آنلاین) مرتکب دو اشتباه شده‌اند: نقض حریم خصوصی زوجین و انحلال اصل رحمت. به عبارت دیگر، ازیکسو مهریه رابطه حق و تکلیف میان زوجین و در حریم زوجیت است و دیگران هیچ حقی - اعم از تصرف یا دخالت - درباره آن ندارند. ازسوی دیگر، چون ولایت پدر زوجه با عقد نکاح زائل می‌شود، پس از اسقاط ولایت - همانند دیگران - نمی‌تواند در امور دخترش مانند مهریه تصرف کند؛ بنابراین گذاشتن شرط حضور و امضای او هنگام ثبت قانونی بخشش مهریه، وجاهت شرعی ندارد. ثانیاً مقتضای اصل رحمت، مهربانی و شفقت زوجین به یکدیگر است و اگر برای پدر امکان جلوگیری از بخشش مهریه توسط دخترش وجود داشته باشد، علاوه بر آن که موجب دخالت در زندگی مشترک و امکان تحقق مفسده است، با این اصل تعارض دارد. همچنین برای دفع حیل‌های احتمالی برخی مردان در اکراه همسران خود، باید رضایت زن احراز شود، زیرا اکراه در بخشش مهریه نامشروع است و موجب اسقاط حق مطالبه آن نمی‌شود. احراز رضایت باید از طریق کارشناس خبره صورت پذیرد و دخالت‌دادن پدر او در این امر - به دلایلی که گفته شد - ناصواب است.

۳-۲-۷. وجوب امهال معسر و حرمت حبس او

مطالبه دین از معسر و حبس او، به اجماع فقها حرام است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱۵، ۸). قرآن کریم نیز می‌گوید: «و إن كان ذو عسرة فنظرة إلى میسره» (بقره، ۲۸۰). با توجه به اطلاق نص و اجماع، جرم‌انگاری اعسار در پرداخت مهریه - به‌عنوان دین - در ردیف جرایم مالی، ممنوع است.

نتیجه‌گیری

لزوم نظام‌سازی خانواده در الگوی پیشرفت

بحث مهریه از جمله مباحث حقوق زن در خانواده است. نباید در بحث حقوق زن گرفتار مباحث افراطی فمینیستی شد. وجود روح فمینیسم در موادی از نظام حقوقی خانواده در مسائلی مانند تمکین زن، تعدد زوجات و طلاق توافقی مشهود است و الگوی پیشرفت از باید التقاط فکری «فمینیسم اسلامی» در این قوانین جلوگیری کند تا شاهد بحران زن‌سالاری و طلاق‌های ناشی از احساسات برخی زنان ایرانی - در پی نفی تفکر مرتجع مردسالاری - نباشیم. نظام خانواده در اسلام مبتنی بر پنج

اصل قرآنی^۱ است: ولایت (نساء: ۳۴)، مصلحت (تحریم: ۱۱)؛ مؤدّت و رحمت (روم: ۲۱) و رفق و مدارا (احزاب: ۳۷) است و مردسالاری یا زنسالاری جایگاهی در آن ندارد. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هنگامی موفق خواهد شد که ابتدا با اتکای بر این پنج اصل و تلفیق میان آن‌ها، خانواده را به یک نظام اجتماعی ارتقا دهد و پس از این نظام‌سازی، به دنبال اقدام در سایر بدنه‌های نظام اجتماعی کل باشد. توجه به این اصول پنج‌گانه ما را به وجه مبغوض‌بودن طلاق (کلینی، ۱۴۰۷) رهنمون می‌شود، زیرا هیچ مناسبتی با اصول نظام‌سازی خانواده ندارد و بلکه مخرب آن نیز به شمار می‌آید. معارضه‌های پیرامون مهریه اغلب به خاطر نقض همین اصول پنج‌گانه است. نظام خانواده همانند سایر نظام‌های اجتماعی نیازمند نظم اجتماعی است و این نظم جز با رعایت این اصول ممکن نیست. هرگونه انسجام درونی و مشارکت عمومی در خانواده‌ها مولود این اصول است و نمی‌توان بدون توجه به آن‌ها مسئله مهریه را در مسیر منطقی خود قرار داد تا به تحکیم خانواده بیانجامد.

پیشنادهایی در جهت نظام‌سازی خانواده به سمت الگوی پیشرفت

الف) نظام‌سازی آموزشی - نظری متکی بر تبلیغ و رسانه

رسانه‌های جمعی بهترین راه آموزش مباحث خانواده و القای معارف آن در اذهان عامه مردم هستند. بهره‌گیری از تلویزیون، رادیو، سایت، روزنامه و شبکه‌های اجتماعی به همراه تبلیغ‌های حضوری روحانیون در کلاس‌ها، مهدها، منابر و ارتباطات چهره‌به‌چهره زمینه‌های گوناگونی را ایجاد می‌کند تا جامعه پذیرای تلقی نوینی از خانواده و تعریف آن باشد. فقدان نظارت صحیح و انسجام در رفتار، و کمبود پشتوانه علمی مناسب و کافی، سه چالش اساسی است که اجرای این پیشنهاد را با مانع روبه‌رو ساخته است.

ب) نظام‌سازی آموزشی - نظری متکی بر آموزش عالی

۱. تغییر سرفصل‌ها و مبانی دروس و حُسن‌نظارت بر اجرای دقیق آن به صورت تخصصی در

۱. این پنج اصل بیشتر از الغای خصوصیت مفاد آیاتی برداشت می‌شود که دلیل مبین مقاصد شریعت پیرامون خانواده به شمار می‌آید.

۲. در این آیه، به زن فرعون به‌عنوان یکی از زنان مؤمن مثال زده شده است که مصلحت خود را بر شوهر خویش مقدم داشته است.

زیرشاخه‌های علوم اجتماعی و علوم تربیتی و به‌صورت درس عمومی در سایر رشته‌ها. بر این اساس باید گفت تا زمانی که علوم انسانی - اسلامی شکل نگیرد، نظام‌سازی خانواده با مشکل مواجه می‌شود. برای مثال، بازنگری در جامعه‌شناسی خانواده و روش تحقیق اجتماعی در مسائل خانواده، موجب دگرگونی در تلقی از زندگی مشترک می‌شود؛

۲. بازنگری در مبانی کتاب النکاح و کتاب الطلاق و جایگزینی آن‌ها با عنوان دقیق «فقه نظام خانواده» در ذیل «فقه نظام». این امر، رسالت خطیر حوزه‌های علمیه در دوره خارج فقه برای آموزش طلاب و روحانیون است که مبدأ تغییر در نگرش حقوقی به خانواده نیز خواهد شد.

ج) نظام‌سازی تربیتی - عملی مبتنی بر مسجدمحوری

مسجدمحوری نسبت وثیقی با نظام‌سازی خانواده دارد که به برخی از وجوه آن اشاره می‌شود:

۱. مسجدمحوری موجب گسترش معنویت حداکثری می‌شود. معنویت نیز تعادل‌بخش و تکامل‌بخش مناسبات انسانی و رکن تربیت الهی با اتکا بر خودنظارتی اصل «تقوا» و سبب آرامش است؛
 ۲. ارتباط خانواده را با روحانیت تحکیم می‌بخشد. این تحکیم موجب ضمیمه‌شدن عقلانیت به معنویت می‌شود؛
 ۳. روابط خانوادگی را مستحکم می‌کند، زیرا اخلاق مؤمنانه، نظام‌بخش ارتباطات اعضای خانواده است؛
 ۴. موجب تأثیر مستقیم خانواده‌ها در جامعه می‌شود، زیرا اجتماع خانواده‌ها در محلی مشترک و براساس عاملی معنوی، زمینه همکاری‌ها را فراهم می‌کند و این همکاری، همبستگی اجتماعی را نتیجه می‌دهد.
- مسجدمحوری ارتباط مستقیم با شیوه شهرسازی و مدیریت شهری دارد. ایجاد نیازهای اجتماعی، مشورتی، سیاسی، فرهنگی و حتی قضایی به مسجد برای مردم، محوریت مکانی مساجد در مناطق و ناحیه‌ها و گسترش روابط عمومی مساجد با طبقات گوناگون اجتماعی از جمله پیشنهادها در جهت تحقق مسجدمحوری است. البته رقیب‌سازی برای مساجد، همچون ساختن مکانی مستقل برای هیئات، تکایا، حسینیه‌ها، مهدیه‌ها و زینبیه‌ها، نبود پشتیبانی کافی و حمایت مالی و معنوی دولت از مساجد، محوریت‌نیافتن بسیاری از مساجد بر امام جماعت به سبب اختیارات بسیار هیئت‌های امناء و کمبود امام جماعت برای مساجد، از جمله چالش‌های اساسی در تحقق مسجدمحوری است.

فهرست منابع

- ایروانی، جواد (۱۳۹۰)، «بررسی احکام فقهی بدهکاران مهریه»، *آموزه‌های فقه مدنی*، شماره ۴.
- جعفری، علی (۱۳۹۴)، «امکان‌سنجی فقهی تحدید مهریه»، *پژوهش‌های فقهی*، دوره ۱۱، شماره ۲.
- غفوریان‌نژاد، مصطفی؛ سلطانی، عباسعلی و صابری، حسین (۱۳۹۵)، «سقف مهریه در فقه امامیه»، *فصلنامه فقه و اصول*، شماره ۱۰۶.
- ساردویی‌نسب، محمد (۱۳۸۸)، «تحلیل حقوقی مهریه عندالاستطاعه یا عندالمطالبه»، *مجله راهبردی مطالعات زنان*، شماره ۴۳.
- صابری، سیاوش، امیرمحمد، افرادی و قادری، فرید (۱۳۹۶)، «بررسی فقهی و حقوقی تغییرپذیری مهریه»، *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، دوره ۳، شماره ۱/۳.
- میرباقری، سید محمد مهدی؛ عبداللهی، یحیی؛ نوروزی، حسن (۱۳۹۵)، «فقه حکومتی از منظر شهید صدر (ره) با مرور ویژگی‌های فقه نظامات»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۳۶.
- آمار زندانیان مهریه اعلام شد، مشرق نیوز: mshrgh.ir/76186
- مهریه اهرم اعمال قدرت یا عامل خوشبختی زنان، خبرگزاری فارس:
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900903000698>
- مراحل روش بخشش مهریه توسط عروس، جام‌جم آنلاین: <http://jjo.ir/YZFcXn>
- وجود ۲۳۰۲ زندانی مهریه، خبرگزاری تسنیم: <http://tn.ai/1103317>

منابع غربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۸۰)، *جامع احادیث الشیعة فی أحكام الشریعة*، تهران: مطبعة المساحة.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌البیت.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان فی أحكام الإيمان، محقق فارس حسون، قم: جامعه مدرسین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
- صدوق، ابن بابویه (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا، تهران: جهان.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)، تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف فیہ الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- عاملی، سید جواد (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: اسلامیة.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل البيت.

ریکویزی

رسد

پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

اقبال جامع علوم انسانی

ریزی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی